

کنده الآن موجود است - نام او نصرت شاه بن سلطان علاءالدین حسین شاه ^(۱) مینویسد - و در کتب تواریخ نام او نصیب شاه - ^(۲) بالفون و الصاد مهمله و یای تحتانیه و بای موحده - مرقوم است * ظاهراً تصحیف و سهو شده باشد - چرا که در عبارات ^(۳) کنده‌های کتابه سنگین غلطی را مدخلی نی

سلطنت فیروز شاه بن نصرت شاه *

چون سلطان نصرت شاه شربت ناگوار اجل چشید - پسرش فیروز شاه بتجویز امرا بر تخت سلطنت فرماندهی جلوس نمود * هنوز سه سال سلطنت کرده بود که سلطان محمود بنکالی - (که) یکی از هجده پسر سلطان علاءالدین حسین شاه بود - و نصرت شاه او را بامارت سربلندی داده بود - و تا زندگی نصرت شاه سلوک امرایانه میداشت - درین وقت قابو یافته - فیروز شاه را بقتل آورده - بر سریر سلطنت - بزرگ پدر خود - جلوس نمود *

ذکر سلطنت سلطان محمود بن علاءالدین *

چون محمود شاه بر سریر سلطنت جلوس نمود - مخدوم عالم یزنه او - که بحکومت حاجی پور مامور بود - علم بغی افراشته - با شیرخان - که در نواحی سبمار (۴) بود - رابطه محبت

(۱) بجای مینویسد نوشته بایستی نوشت * (۲) بجای به نون و صاد *

(۳) در نسخه‌های قلمی یای اضافت بعد لفظ کنده ها قلم انداز شده *

و انخلاص درست کرد * محمود شاه قطب خان حاکم متکبر^(۱) را
 بتسخیر ولایت بهار^(۲) و استیصال مخدوم عالم^(۳) (گسیل کرد) -
 و شیرخان هرچند در صلح زد^(۴) فایده نکرد * آخر بانفاق افغانان
 دل بر مزگ نهاده قرار جنگ داد^(۵) * چون تقارب فتنین رو داد
 جنگی عظیم وقوع یافت - و قطب خان در جنگ کشته شد -
 و شیرخان فیل و اسباب او را متصرف گشته قوی گشت * بعد ازان
 مخدوم عالم - بقصد انتقام یا باراد سلطنت - علم بغی افراشته -
 با محمود شاه جنگ کرده مقتول شد * و شیرخان افغان در
 همان زودی - که دران وقت بسلطنت دهلی رسیده بود - لشکر
 به بنگاله کشید * امرای بنگاله - در محافظت در تیلیاگدهی^(۶)
 و سکری گلی^(۷) کوشیده - یک ماه جنگ کردند * آخر الامر تیلیاگدهی
 و سکری گلی مفتوح شد - و شیرخان به بنگاله درآمد -

(۱) در فرشته همچنین جلد ۱ صفحه ۴۱۸ - در نسخه های قلمی متکبر *

(۲) در نسخه های قلمی به حای حطی نوشته - و آن سهو کاتب باشد *

(۳) مؤلف اینجا از فرشته نقل کرده - و الفاظ گسیل کرد از سهو کاتب

قلم انداز شده * (۴) در نسخه های قلمی - در صلح زد و فائده نکرد -

در فرشته - "در صلح زد و ملایمت نمود فائده نکرد" * کاتب یا الفاظ

ملایمت نمود از سهو نقل نکرده یا حرف و از طرف خود در آورده * (۵)

در فرشته قرار بجنگ داد * (۶) بجای در شاید که دره باشد - صفحه

۱۴۳ سطر ۱۰ بنگرند * (۷) در استوارت سکری گلی *

و محمود شاه هم صف کشیده برابر آمد - و جنگ صعب واقع شد *
 سلطان محمود - از میدان شکست خورده - بقلعه متحصن گشت ^(۱) -
 و عرضداشت مشتمل بر استمداد بحضور همایون پادشاه دهلی
 فرستاد * همایون شاه در سنه ۹۴۴ متوجه تسخیر ولایت جونپور
 شده * چون دران وقت شیرخان در بنگاله بود - همایون پادشاه
 بیای حصار چنار رفته بمحاصره پرداخت * غازی خان سور -
 که از طرف شیرخان در قلعه بود - علم مدافعه افراشت - و تا
 شش ماه محاصره امتداد کشید * آخر بتدبیر رومی خان سرکوبها ^(۲)
 ساخته قلعه را مفتوح ساخت * و شیرخان هم - در باب انتزاع
 قلعه گور مساعی جمیله بکار برده - کار بر محصوران تنگ ساخته *
 اما چون دران ایام یکی از زمینداران بهار سربفساد برداشته مصدر
 فتنه ها شده بود - ناگزیر شیرخان - مصلحت در توقف ندیده -
 جلال خان پسر خود و خواص خان را - که از امرای معتبر او
 بود - بمحاصره قلعه گذاشته خود به بهار رفت * و جلال خان
 پسر شیرخان با محمود شاه جنگ میداشت - تا آنکه کار بر
 محصورین تنگ شده - و غله در شهر نایاب گردید * روز یکشنبه

(۱) در فرشته - در حصار گور متحصن شد * (۲) در

فرشته چنان نوشته - " رومی خان که صاحب اهتمام توبخانه

پادشاهی بود در دریا سرکوبها ساخته قلعه بنصرف سپاه مغل

درآمد " *

سیزدهم ماه فروردی^(۱) - مطابق ششم ذوالقعدة^(۲) سنه ۹۴۴ - جلال خان
 با دیگر امرا - مثل خواص خان و غیره - طبل جنگ گرفت *
 سلطان محمود نیز از ضیق محاصره تنگ آمده بود - از قلعه برآمده
 بحرب پرداخت * چون ایام درلش بزرال رسیده بود - و اقبال
 شیرخان یاری نمود - سلطان محمود - تاب جنگ نیارده -
 از راه بهته گریخته - بدر رفت - و پسران محمود شاه گرفتار شده -
 قلعه گور با دیگر غنائم بدست جلال خان پسر شیرخان آمد *
 و جلال خان و خواص خان بقلعه درآمد بقتل و اسیر و غارت
 (و) نهیب پرداختند * و شیرخان هم - از فتنه بهار اطمینان
 حاصل کرده - دنبال سلطان محمود نمود * چون بعد بقرب مبدل
 شد - سلطان محمود - لاعلاج برگشته - جنگ کرد - و زخم گران
 برداشته - از معرکه گریخت * شیرخان - مظفر و منصور جلوریز
 به گور رسیده - بنگاله را متصرف گشت * مسجد جامع در
 سعدالله پور از تعمیرات سلطان محمود بن سلطان علاءالدین حسین
 شاه الآن موجود است * از عبارت کنده آن مستفاد شد که وی
 پسر سلطان علاءالدین حسین شاه است * و ایام سلطنت محمود شاه
 پنج سال نشان میدهند *

(۱) همچنین در استوارت - در نسخه های قلمی فروردی * (۲) صحیح

ذی القعدة - صفحه ۱۴ حاشیه م بنگرند *

جلوس فرمودن نصیرالدین محمد همایون پادشاه

بر سریر بلده گور *

چون سلطان محمود - از جنگ شیرخان زخم‌دار گریخته - عازم ملازمت سلطان محمد همایون پادشاه شد - در وقتی که سلطان همایون پادشاه قلعه چنار را مفتوح ساخته بود - در درویش پوره رسیده - ملاقات کرده عجز و الحاح تمام نموده - التماس پورش بنگاله کرد * سلطان - نظر ترحم بحال او مبذول داشته - میرزا دوست بیگ را در قلعه چنار گذاشته - در اوائل سنه ۹۴۵ بعزیمت تسخیر بنگاله رایت نهضت افراشت * شیرخان بدریافت این معنی جلال خان و خراس خان را بمحافظت دره تیلیاگدهی - که سر راه بنگاله واقع است - فرستاد * و این تیلیاگدهی و سکری گلی^(۲) جایی ست در میان ولایت بهار و بنگاله در غایت استحکام - که از یک طرف کوه شامخ و جنگل قلب و صعب دارد که بهیچ وجه دخول دران ممکن نیست - و از جانب دیگر نهر گنگ که عبور ازان نهایت مشکل است * سلطان همایون شاه جهانگیر بیگ^(۳)

(۱) در نسخه های قلمی واقعه * (۲) در نسخه های قلمی اینجا سانگری

گلی و پیش ازین سکری گلی - صفحه ۱۴۰ سطر ۱۱ - و پائین نیز سکری گلی

نوشته * (۳) در فرشته و استوارت جهانگیر قلی بیگ * و جایی دیگر

در نسخه های قلمی همچنین نوشته * صفحه ۱۴۵ سطر ۹ بنگرند *

در منتخب الباب خافی خان جهانگیر بیگ *

مغل را بتسخیر تیلیاگدهی و سکری گلی روانه فرمود * روزی که جهانگیر بیگ دران جا رسید - وقت فرود آمدن - جلال خان و خواص خان - با فوج مستعد یلغز کرده - بر سرش ریختند * افواج مغل - تاب نیاورده شکست فاحش^(۱) یافته - و جهانگیر بیگ زخمی شده - بحال تباہ مراجعت کرده - باردوی سلطانی رسیدند * اما چون همایون پادشاه به تیلیاگدهی و سکری گلی نزول اجلال فرمود - جلال خان و خواص خان - تاب حمله همایونی در خود ندیده - بجانب کوه گریخته - ازان جا پیش شیرخان به گور رسیدند * افواج سلطانی ازان کوچه تنگ باسانی گذشته منزل بمنزل روان شد * و چون کهل گام^(۲) مضروب خیم فلک احتشام شد - محمود شاه - که همراه رکاب بود - دران منزل شنید که هر دو پسرانش - که بقید جلال خان افتاده بودند - کشته شدند * و ازین غم و غصه روز بروز میکاست - و در همان زودی رخت هستی بر بست * و چون شیرخان - از رسیدن افواج سلطانی مطلع شده مضطر گشته - خزائن و دفائن سلاطین گور و بنگاله برداشته - بسمت راقهها گریخت - و ازان جا بجانب کوهستان چهارکهند روان شد - همایون پادشاه شهر گور را - که دارالملک بنگاله بود - بی مانعی مسخر ساخته - و بنا بر تجنیس مذموم شهر را جنت آباد نام کرده - خطبه و سکه پادشاهی جاری نمود * و سزارگام و چانگام و غیره بنادر در حوزه تصرف پادشاهی درآمد * چندی بعیش و عشرت

(۱) بجای فاش * (۲) پیش ازین کهل گانو - صفحه ۱۳۵ سطر ۱۱ بنگرند *

پرداخته - دنبال شیر خان نکرده - این چنین دشمن قوی را سهل افکاشند * هنوز از سه ماه زیاده دران جا نمانده بودند که از بدی آب و هوای انجا اسپان و شتران بسیار تلف شدند - و اکثر مردم بیمار گردیدند * بیک ناگاه خبر رسید که افغانان برای چهارکهند رفته قلعه رهناس را مسخر نمودند - و فوجی بحراست قلعه گذاشته - و شیر خان خود به مونگیر آمده امرای پادشاهی را - که در مونگیر بودند - علف تیغ ساخت * و قضیه تسلط میرزا هندال - که در دهلی^(۱) وقوع یافته بود - نیز شیوع یافت * پادشاه - از دریافت خبر دهلی مضطرب شد - جهانگیر قلی بیگ را بصوبه داری بنگاله سرفراز ساخته - و ابراهیم بیگ را - که او هم از امرای کلان بود - با پنج هزار سوار انتخابی برفاقت او گذاشته - برسبیل سرعت عازم اکبرآباد گردید * و این معنی در سنه ۹۴۶ وقوع یافت *

بر تخت نشستن شیر شاه در شهر گور *

چون سلطان همایون پادشاه در سنه ۹۴۶ متوجه آگره گردید - شیر خان بر بی سامانی سپاه و مخالفت میرزا هندال مطلع شده^(۲)

(۱) در فرشته نوشته - "درین وقت خبر رسید که هندال میرزا در آگره

و میوات علم بغی و مخالفت افراشته خطبه بنام خود خوانده شیخ بهلول را بقتل رسانید" - جلد ۱ صفحه ۴۲۳ * آگره بجای دهلی صحیح باشد

چه مؤلف خود پائین میگوید - عازم اکبرآباد گردید - و دو سطر پستر

می نگارد - متوجه آگره گردید * (۲) در نسخه های قلمی شد *

با لشکر مستعد از رهناس روان شد * و در وقتی که اردوی سلطانی
 به چوسا رسید^(۱) - سر راه گرفته مدت سه ماه در برابر نشست -
 و هر قدر که توانست مزاحمت رسانید * آخر شیخ خلیل نامی
 درویشی را - که مرشد شیر خان بود - از راه حيله و خدیعت
 بخدمت سلطان فرستاده - طالب صلح گردید * سلطان بنا بر
 اقتضای وقت قبول فرمود - و چنان مقرر شد که بنگاله و رهناس
 از شیر خان باشد - و زیاده طلبی نکند - و سکه و خطبه پادشاهی
 در آن حدود باشد * پس برین اقرار شیر خان بحلف قرآن مجید
 مبادرت نمود * سپاه سلطانی را ازین سو گند خاطر جمع شد *
 اما شیر خان - روز دیگر با فوج افغانه مستعد و مکمل - غافل^(۲)
 بر لشکر پادشاهی برآمده - فرصت صف آرایی نداد - و بعد از
 جنگ غالب آمده - گذرها را - که کشتیها در آن جا بود - مسدود
 ساخت * ازین ممر شاه و گدا و امیر و وزیر شکسته و بد حال^(۳)
 از تعاقب افغانان خود را بی اختیار بآب گنگ زدند - چنانچه
 سواي هندوستانیان قریب بست هزار کس مغل غرق شدند *
 و پادشاه نیز خود را بآب زده بمدد یکی از سقایان بمشقت تمام

(۱) در فرشته چوسا - در استوارت چوسار و آن غلط است - در آئین

نیز چوسا * (۲) لفظ یافته بعد لفظ غافل شاید که قلم انداز شده -

در فرشته - ایشان را غافل یافته * (۳) بجای وزیر غالباً فقیر باشد چه

پیشتر شاه و گدا آورده *

بساحل نجات رسید - و با برخی از مردم - که پیمانۀ عمرشان
 لبریز نشده بود - بجانب اکبرآباد متوجه شد * شیرخان - بعد
 از حصول این فتح شگرف - مراجعت نموده به بنگاله آمد - و با
 جهانگیر قلی بیگ بدفعات جنگ کرده - آخر بدغا و حيله
 نزد خود طلبیده - او را با مردم رفقای او بقتل آورد * و بقیۀ
 افواج را که در دیگر جا بود نیز علف تیغ ساخته - خطبه و سکه
 بنام خود ساخت - و ولایت بنگاله و بهار یقلم بتصرف خود
 درآورد * و ازان وقت خود را شیرشاه خطاب داد - و آن
 سال در بند و بست مملکت پرداخته قوت و شوکت تمام پیدا کرد *
 و در آخر سال خضرخان را بحکومت بنگاله گذاشته - خود
 بجانب اکبرآباد فهضت کرد * و ازان طرف افواج همایونی -
 باوجود نفاق برادران - یک صد هزار کس باستقبال شتافت -
 و در سنه ۹۴۷ روز عاشورا در نواحی قنوج بر لب آب گنگ طرفین
 مقابل شدند * و افواج مغل که اراده^(۲) فرود آمدن بر منزل
 داشتند - افغانان قریب پنجاه هزار سوار رسیدند * لشکر پادشاهی
 بی جنگ هزیمت خورد * و شیرشاه - تا خوشاب تعاقب
 نموده - مراجعت به اکبرآباد کرد *

حکومت خضرخان در گور *

چون خضرخان از جانب شیرشاه بحکومت بنگاله مقرر شد -

(۱) در نسخه های قلمی بعد حصول ازین فتح * (۲) ای همین که *

دختر یکی از سلاطین بنگاله را بعقد خود درآورده - در نشست و برخاست و دیگر تجملات سلوک پادشاهانه مرعی داشت *

و چون شیرشاه در اکبرآباد ازین معنی خبر یافت - مآل اندیشی نموده - علاج واقعه پیش از وقوع واجب دانسته - بر جناح استعجال بجانب بنگاله کوچ فرمود *

و خضرخان چون بطریق استقبال بملازمت رسید - شیرشاه او را محبوس ساخته - ولایت بنگاله بچند کس قسمت نموده - ملوک الطوائف ساخت - و قاضی فضیلت را - که از علمای ولایت آگره بود - و بحسن و دیانت و امانت انصاف داشت - امین ولایت گردانیده - صلاح و فساد ملک را در قبضه اقتدار او سپرده - خود مراجعت نموده به اکبرآباد رفت *

ذکر ایالت محمد خان سور در بنگاله *

چون در سنه ۹۵۲ شیرشاه - در تسخیر قلعه کالنجر بحکم تقدیر - ار آتش باروت نقب - که بزیح حصار حفر نموده بودند - بیخبر سوخت - و پسر خورک او - که جلال خان نام داشت - بر سریر سلطنت دهلی جلوس فرموده - خود را اسلام شاه خطاب داد - که در السفّه افواه عوام به سلیم شاه معروف است - محمد خان سور - که از امرای کبار و خویشان سلیم شاه (و) بعدل و انصاف و حسن اخلاق معروف بود - بحاکمی ممالک بنگاله ممتاز گشت - و چند سال تا آخر

عهد سلطنتش^(۱) راه یافته بود - علم مخالفت افراخته - متوجه تسخیر چنار و جونپور و کالپی گردید * محمد شاه عدلی هم‌بقال (را) - که از امرای کبار او بود - با قواج عظیم همراه گرفته - بر سر محمد خان رفت - و در موضع چهارگانه^(۲) - که پانزده گروهی کالپی ست - بین الفریقین جنگ صعب اتفاق داد * مردم بسیار از طرفین شربت فنا چشیدند - و محمد خان نیز جام ممات نوشید * امرای بقیة السیف رو بهزیمت نهاده - در جهوسی^(۳) فراهم گردیده - پسرش خضر خان را بسلطنت برداشته * بهادر شاه^(۴) بقصد انتقام خون پدر خود در مدد جمعیت لشکر شده - بسیاری

(۱) بعد لفظ سلطنتش چند سطر از مهر کاتب قلم انداز شده - و عبارت بی ربط و مطلب خبط گردیده * در استوارت در ذکر محمد خان سور چنان نوشته - "گویند که این سردار تا آخر عهد سلطنت سلیم بغایت عدل و انصاف و نهایت حسن اخلاق حکم راند * چون در سنه ۹۶۰ محمد عدلی - که بشهوت پرستی و عشرت رغبت تمام داشت - بر تخت سلطنت مسلط گردید - آن حاکم بنگاله (محمد خان سور) - خود را از اطاعت قاتل پسر ولی نعمت خویش بری دانسته - از تسلیم کردن حکومت سلطان ابا نمود و حکم فرمود تا سکه بنام خودش زدند " * تاریخ بنگاله چارلس استوارت چاپ کلکته سنه ۱۸۴۷ صفحه ۹۲ * از تاریخ فرشته نیز همین مضمون مستفاد میشود * صفحه ۱۵۱ حاشیه ۱ نیز بنگرند * (۲) در فرشته و استوارت چهارگانه * (۳) در استوارت جوسی * (۴) خطاب خضر خان که احوالش باین می آید *

از ممالک پورب را بتصرف آورده - به بنگاله آمد *

فرماندهی خضر خان المخاطب بهادر شاه *

چون بهادر شاه بافواج جرار بممالک بنگاله درآمد - شهباز خان نام سرداری - که از طرف محمد شاه عدلی دران وقت حکومت گور داشت - بجنگ پیش آمد * امرای شهباز خان - غلبه از طرف بهادر شاه دیده - به بهادر شاه پیوستند * شهباز خان - با بقیه جمعی که همراه داشت - پا بجنگ قائم نموده - در میدان جنگ بقتل رسید *

کسی را که دولت کند یاری -

که یارد که با وی کند داری *

بهادر شاه - مظفر و منصور شهر گور را بتصرف آورده - سکه و خطبه بنام خود جاری کرد * بعد ازان بر سر محمد شاه عدلی لشکر کشید - و مابین سورج گده و جهانگیره جنگ صعب در نمود * محمد شاه - در معرکه زخمهایی کاری برداشته - بقتل رسید * و این محمد شاه مبارز خان ولد نظام خان سور است - که برادرزاده شیر شاه و عمویچه و خسر پور سلیم شاه بود * بعد از وفات سلیم شاه روز سیوم - پسرش فیروز شاه (را) - که خواهرزاده او میشد - کشته - خود بر تخت سلطنت دهلی نشسته - خود را محمد شاه عادل خطاب داده بود * چون لیاقت

سلطنت نداشت - افغانان او را ^(۱) عدلی گفتند - و باندک تغیر
اللسان او را اندلی میخواندند - و اندلی بلغت هندی بمعنی
نابینائی ست * و بعد از آن بهادرشاه - مدت شش سال سلطنت
ممالک بنگاله کرده - بخوابگاه عدم شتافت *

سلطنت جلال الدین بن محمد خان *

بعد از وفات بهادرشاه - برادرش جلال الدین بر تخت سلطنت
جلوس کرد - و پنج سال در شهر گور بحکومت بسر برده - بتسخیر
مملکت گور فهضت فرمود *

فرمانروائی پسر جلال الدین *

بعد از وفات سلطان جلال الدین - پسر او - که نامش معلوم
نشد - بر سریر حکومت نشسته - کوس فویت پنجره نواخت -
و هفت روز از هفت ماه و نه روز بیش نگذشته بود که غیاث الدین -
او را بقتل درآورده - زمام امور سلطنت بنگاله در قبضه
اقتدار خویش کرد *

سلطنت غیاث الدین *

چون سلطان غیاث الدین عروس مملکت بنگاله را در آغوش

(۱) در منتخب اللباب نوشته که مبارز خان فیروز خان را بکشت و خود را
به محمد شاه عادل مخاطب ساخت - عوام الناس بوجه آن خون بیگانه
او را عدلی شاه خواندند - و چون دیگر کارهایی بی موقع ازو ظهور رسید
ظریفان عدلی را به اندلی که زبان هندی بمعنی کور باشد مبدل ساختند *

کشید - هنوز بر بستر بیغمی از یک سال و یازده روز بیش
استراحت نفرموده بود که تاج خان کرانی زور آورده او را بقتل
رسانید - (و) بضرب تیغ آبدار انتزاع سلطنت نمود *

فرماندهی تاج خان کرانی *

تاج خان کرانی از امرای سلیم شاه و حاکم سنجبل بود - در وقت
تخلل محمد شاه عدلی از گوالیار گریخته راه بنگاله پیش گرفت *

محمد شاه عدلی فوجی گران در پی او گسیل کرد * در فواحی
جهدرامپور^(۱) - که چهل گروهی اکبرآباد و سی گروهی قنوج است -
طرفین بیکدیگر مقابل شده - جنگ نموده - تاج خان شکست یافته
بجانب چنار متوجه شد * و در راه بعضی عمال خالصه
محمد شاه عدلی را بدست آورده - از نقد و جنس آنچه توانست
وصول نموده - و یک حلقه فیل - که یک صد زنجیر باشد -
از پرگنات گرفته - به برادران خود - عماد خان^(۲) و الیاس خان -
که حاکم بعضی ولایت^(۳) کنار گنگ و خواص پور تانده بودند - ملحق
شد - و علم مخالفت مرتفع ساخت * چون محمد شاه از گوالیار
بر سر کرانیان لشکر کشید - کنار گنگ طرفین مقابل هم شدند *

همو بقال - که سردار و سپه سالار بود - یک حلقه فیل همراه

(۱) در نسخه های قلمی چهار - در فرشته جهدرامپور و همین صحیح

باشد * جلد ۱ صفحه ۴۴ * (۲) در فرشته عماد و سلیمان

و الیاس * (۳) در فرشته ولایات

گرفته - از آب عجره نموده - جنگ کرده غالب آمد * و چون ابراهیم خان سور - که شوهر خواهر عدلی بود - گریخته دهلی را بتصرف آورد - مورد فتنه گردید - ناچار عدلی از کرانیان دست بردار شده - بآن طرف شتافت * و کرانیان مستقل شدند * و چنانکه گذشت - چون تاج خان شهر گور را بتصرف خود درآورد - قریب نه سال بامر حکومت آن (بوده) و فتح ممالک نموده - بطور دیگران رخت هستی بربست *

فرماندهی سلیمان کرانی *

در اوائل حال سلیمان خان یکی از امرای شیرشاه بود * شیرشاه او را بحکومت صوبه بهار سرفراز ساخت - و در زمان سلطنت سلیم شاه نیز بدستور معهود بانظام صوبه بهار می پرداخت * و چون سلیم شاه هم مسافر ملک آخرت گردید - و در هندوستان ملوک الطوائف شد - و در هر سری سودای سلطنت و در هر دلی تمناي مملکت متمکن گشت - سلیمان خان - بعد وفات تاج خان برادرش - باستقلال کمال حاکم بنگاله و بهار شده - شهر گور را - بسبب ناسازی آب و هوای انجا - ویران ساخته - قصبه نانده را آباد ساخت * و در سنه ۹۷۵ ولایت اودیسه را بتصرف درآورد - و نائب مستقل دران مکن با فوج معتمد گذاشته - خود عازم تسخیر ملک کوچ شد * و اطراف و جوائب آنرا بحیطه تصرف درآورد - هنوز محاصره شهر میداشت - که دران اثنا خبر رسید

که گردن‌کشان اودیسه باز علم بغی افراشتند * ناگزیر ازان جا برخاسته
 به تانده - که دارالملک او بود - مراجعت نمود * و چند گاه بهمین
 منوال تزلزل در هندوستان بود * و چون محمد همایون پادشاه از
 ایران مراجعت به هندوستان نمود - سلیمان خان - مال‌اندیشی
 نمود - عرضداشت مبنی اظهار اعتقاد و اخلاص - معه تحف و هدایا -
 ارسال نمود - و ازان طرف هم - بمقتضای صلاح وقت که قلع و قمع
 شیرخانیان در پیش بود - پیشکش و هدایا تشریف پذیرائی یافته -
 فرمان مرحمت عنوان مشتمل بر دلاسا و تسلی صدر یافت - و
 بخلعت بحالی بدستور سرمایۀ افتخار اندوخت * و بعد ازان هر چند
 سلیمان خان خطبه و سکه ممالک بنگاله بنام خود کرده بود - اما^(۱)
 خود را حضرت اعلیٰ میگفت - و بحسب ظاهر با جلال‌الدین محمد
 اکبر پادشاه ملائمت نموده - گاه گاه تحف و هدایا میفرستاد * قریب
 شانزده سال حکومت بنگاله باستقلال تمام نموده - در سنه ۹۸۱ هجری
 خاک استراحت فرمود * و او بسیار تفدمزاج و جفاپیشه و سخت‌گیر
 بود * و در تاریخ فرشته حکومت تاج خان کرانی نفوخته - و حکومت
 سلیمان خان بست و پنج سال می‌نویسد * چون برادرانش را - از ابتدا -
 حکومت این ممالک تفویض بود - و تاج خان بعد ازان آمد - لهذا
 همگی ایام حکومت آنها را بر یک کس ختم کرد * والله اعلم بالصواب *

(۱) عبارت اینجا بی ربط - غالباً چنان باشد - و خود را حضرت اعلیٰ

فرماندهی بایزید خان بن سلیمان خان *

بعد از وفات سلیمان - پسرش بایزید خان - اطلاق سلطنت
بر خود نموده - بر مسند فرماندهی بنگاله جلوس نمود * هذوز
یک ماه پیش نگذشته بود - و بقولیک یک سال و شش ماه سلطنت
نموده بود - که هانسو نام افغانی - که پسر عم بایزید و یزنه او
بود - قصد او نموده - او را بدیوانخانه بدغا قتل ساخته -
میخواست که خود متصدی امور سلطنت گردد * لودی خان -
که سردار عمده و معتبر سلیمان خان بود - ابا نموده - بقتلش
اقدام نموده * بقولیک بعد دو و نیم روز برادر کوچک - که داؤد خان
نام داشت - بعوض خون برادر خود هانسو را کشت * بر هر تقدیر
بعد از بایزید داؤد خان برادرش جانشین برادر خود شده *

ذکر سلطنت داؤد خان بن سلیمان خان *

چون داؤد خان بر سریر حکومت بنگاله متمکن شد -
پیرکاردار محیط نقطه سلطنت بنگاله گردیده - خطبه و سکه
قلمرو بنگاله بنام خود ساخت * و بواسطه شرب مدام - و
مصاحبت ارذال و اوباش - و کثرت خیل و خدم - و وفور
استعداد و حشم - و فراوانی اسباب و دولت - و افزونی شان
و مکنت - که چهل هزار سوار خوش اسبه - و سه هزار و سه صد

زنجیرفیل - و یک لک و چهل هزار پیاده - از قسم تفنگچی
و برق انداز و بان^(۱) انداز و کماندار - و بست هزار توپ - که ازان
جمله اکثر قلعه شکن - و بسیار نواره جنگی - و دیگر آلات و
ادوات حرب - که متعدد و موجود داشت - نخوت آرا شده -
حوصله ممالک ستانی و کشورگیری بخاطر آورده - حواشی ممالک
محمد اکبر پادشاه را مزاحمت رسانید * هرچند دولتخواهان
ازین امور مانع آمده - نسخه نصائح خواندند - بگوش هوش
نشید * مذمخ خان - المخاطب به خان خانان - که از طرف
محمد اکبر پادشاه حاکم جونپور بود - و منصب پنجهزاری داشت -
بحکم پادشاه متوجه بقلع و قمع داؤد خان شد - و او برخیز از
امرای مغل را پیشتر از خود گسیل کرد * داؤد خان از دریافت
این معنی - لودی خان افغان را - که از امرای عمده او بود -
بمقابله مغلان تعیین نمود * در پنده مقابله طرفین رد داده - چندی
بجنگ پرداختند * آخر الامر فریقین بصلح راضی شده - هر دو
لشکر بولایت خودها مراجعت کردند * اما جلال الدین محمد
اکبر پادشاه قبول صلح نه نموده - راجه تودرمل را - به^(۲) منصب
هزاری سرفراز کرده - صاحب اهتمام بذکاله نموده - پیش خان خانان
فرستاد - و امرایان و افواج دیگر را - به^(۳) شیلیقی خان مذکور -

(۱) در نسخه های قلمی پا انداز * (۲) در نسخه های قلمی که بجای به *

(۳) در نسخه های قلمی بیاس شیلیقی - و این بی معنی *

بنا بر استیصال داؤد خان نامزد کرد - و در باب تسخیر مملکت
 بهار مکرر فرمان به خان‌خانان اصدار فرمود * چون در آن وقت
 میان داؤد خان و لودی خان فی‌الجمله نزاعی بهم رسیده بود -
 لودی خان کوفته‌خاطر شده - به خان‌خانان ابواب ملائمت مفتوح
 داشته - نسبت محمد اکبر پادشاه اظهار اطاعت و انقیاد نمود *
 قتل‌وخان نام سرداری - که با لودی خان نفاق داشت - سلسله
 عداوت جنبانیده - به داؤد خان شکایت کرد - که او با امرای
 اکبری سازش دارد - و در نهانی یکر و یکداستان است *
 داؤد خان از اطلاع این معنی به لودی خان ^(۲) کتابت عجز‌آمیز
 نوشته - با خود متفق ساخته - پیش خود برد - و خلاف صورت
 کرده - لودی خان را - که بحسن زای و تدبیر (و) شجاعت
 و مردانگی معروف و موصوف بود - بقتل آورد - و خود
 با جمعیت تمام بکنار آب سون سر راه بر لنگر اکبر شاه گرفت -
 و جائی ^(۳) که آب سون و سرو و گنگ الحاق یافته است بر روی
 دریا جنگ عظیم واقع شد * لمؤلفه -

برآمد ز نورد برنا و پیدر

شپا شاپ پیکان فشا فاش تیدر *

چکا چاک خنجر بگردون رسید -

(۱) در نسخه‌های قلمی اکثری * (۲) در فرشته کتابات * (۳) در

فرشته - " جائی که آب سون به گنگ ملحق میشد " *

جگر چاک شد خون به جیخون رسید *

تبرزین بخسود^(۱) یلان گشته غرق -

چو تاج خروسان جنگی بفرق *

عاقبت الامر اقبال اکبری غالب آمده - و افغانان منهزم شده -

رو بگریز فهاد - به پتله رفتند * و چند کشتی ایشان بدست

مغلان افتاد * خان خانان هم متعاقب از دریا گذشته جلوریز

متوجه به پتله شد - و آن قلعه را - که داود خان در وی

متحصن گشته بود - محاصره کرده طرح جنگ انداخت * مؤلفه -

چو بر قلعه افتاد شان طرح جنگ -

ز طرفین غریب توپ و تفنگ *

ز آواز غریدن توپ و دود

چو ابر سید - کاندرو رعد بود *

ز باریدن گوله ها چون تگرگ

روان شد دران فوجها سیل مرگ *

چون این خبر به محمد جلال الدین اکبر پادشاه رسید - دانست

که بی توجه او فتح قلعه پتله غیر ممکن است - لهذا همت

ملوکانه کار بسته - خود با جمیع شاهزاده ها و امرا در یک هزار

کشتی نشسته - و رنگارنگ پوششها بر کشتیها افکنده - در عین

بارش باران متوجه شد * و چون بحوالی پتله رسید - خبر یافت

(۱) در نسخه های قلمی بچولان بلا بجای بخود یلان *

که عیش خان نیازی^(۱) - که از سرداران معتبر آن افغان بود - از قلعه برآمده - با خان خاندان جنگ کرده کشته شد - و مردم قلعه در فکر گریز اند * پادشاه خان عالم^(۲) را با سه هزار سوار بفتح قلعه حاجی پور تعیین فرمود * و او بدان جا رفته - قلعه را از دست فتح خان انتزاع کرده - بتصرف آورد * داود خان - از دریافت فتح قلعه حاجی پور - ایلچیان گردان بدرگاه اکبری فرستاده - استعفای جرمه نمود * اکبر شاه فرمود بعد ملازمت عفو تقصیرات خواهد شد - و اگر بملازمت نمی آید از سه کاریکی اختیار کند - یا خود تنها بمقابله من بیاید - یا یکی از امرای (خود) را تنها بفرستد^(۳) تا بامرایی من جنگ کند - یا یک فیل جنگی بفرستد تا با فیل من جنگ نماید - هرکه مظفر شود ملک ازو باشد * داود خان - از استماع این پیام هراسان شده - صرفه در اقامت پتله ندیده - وقت شب از دروازه آهنی برآمده - و بکشتی سوار شده - و اسباب و حشم را همان جا گذاشته - بجانب بنگاله گریخت * قلعه حاجی پور و پتله مفتوح شد - و محمد اکبر پادشاه بخت و پنج کرده تعاقب مذهبمان نموده -

(۱) در منتخب اللباب خاقی خان چاپ کالج پریس سنه ۱۸۶۹ ع نیازی

نام طائفه افغان نوشته * در نسخه های قلمی تباری * (۲) در استوارت

همچنین - در نسخه های قلمی اینجا جان عالم نوشته و جای دیگر

خان عالم * صفحه ۱۶۱ سطر ۵ بنگرند * (۳) بجای بفرستد *

چهار صد زنجیر فیل داؤد خان با دیگر لوازم حشمت بدست
 بهادران مغل افتاده - هرکه گریخت جان سلامت برد - ما بقی
 علف تیغ ساخته - منعم خان را بضبط آن نواح و دفع داؤد خان^(۱)
 مامور ساخته - خود از دریایور علم مراجعت افراشت * چون
 خان خانان به سکری گلی رسید - داؤد خان بیطاقت شده بجانب
 اودیسه گریخت * و بعضی از امرای اکبری - مثل راجه
 تودرمل و غیره - که دنبال او به اودیسه رفته بودند - از دست
 جنید خان - پسر داؤد خان - دو کت شکست یافتند - و منعم خان
 بر این معنی آگاه شده^(۲) خود بجانب اودیسه رفت * داؤد خان
 باستقبال برآمده - چون مقاربت فتنین رو داد هردو لشکر
 تعبیه صفوف نمودند * مؤلفه -

دایران بمیدان کشیدند صف -
 همه خنجر و تیر و نیزه بکف *
 دو سو فوج قائم شده چون دو کوه -
 یکی بی شکوه و دگر با شکوه *
 نمودند هریک همی دستبرد -
 هم از توپ و تیرو سنان زد و خورد *
 ز خون دایران هردو سپاه
 روان گشته سیلی دران رزمگاه *

(۱) بجای ودفع در نسخه های قلمی واقع * (۲) در نسخه های قلمی شد *

بمیدان فتاده ز بس کشته‌ها -

بهرسو نمودار شد پشته‌ها *

گجرا^(۱) نام افغانی - که بشجاعت و تهور رستم وقت بود -
و هراولی فوج داؤد خان باو تعلق داشت - بر هراول خان‌خانان -
که خان‌عالم بود - حمله‌هایی مردانه آورده - فوج هراول را
برهم زد - و خان‌عالم را بقتل رسانید - (و) پای ثبات هراول را
متزلزل ساخت * و جمعی - که میان قول و هراول بودند -
از صدمه داؤد خان برهم خورده - پناه بقول برده - باعث
تفرقه نیز شدند * و خان‌خانان - با جماعه قلیلی که مانده
بود - مقابل با گجرا شده - بحسب اتفاق گجرا و خان‌خانان
بیکدیگر رسیدند * لمؤلفه -

دو شمشیرزن چون بهم شد دو چار -

کشیدند تیغ از دوسو آبدار *

همی این بران وان برین زخم زد -

بدان سان که از جنگجویان سزد *

نشد بر زره‌ها یکی کارگر -

دگر بود در پیش رو شان سپر *

ز شمشیر گجرا سرانجام کار -

تن خان‌خانان شده زخم‌دار *

(۱) در استوارت و طبقات اکبری گوجر *

دیگر یاوران در میان آمدند -
 میان دو سردار حائل شدند *
 خان خانان - با آن حال جنگ کنان - از معرکه بیرون رفته
 بایستاد - و چون لشکر متفرقه بر جمع شد - باز متوجه حرب
 گجرا گردید * قضا را در عین گرمی حرب تیری بر مقبل گجرا
 رسید * لمؤلفه -

چو گجرا دگر بار آمد بجنگ -
 ز تست قضا شد کشاده خدنگ -
 به پیشانی‌اش چون رسید از صفا -
 گذر کرد پیسگان ز سوی قفا^(۱) *
 بر افتاد گجرا بمی‌سدان چو دوة -
 ز افتادنش گشت بیدل گروه *
 چو دولت ز داؤد خان رو بتافت -
 ز هر جانب ادبار بر وی شتافت *
 گریزان (شد) از جنگ داؤد خان -
 که دیگر نبودش ظفر را گمان *

داؤد خان - فیلان و جمیع اسباب حشم را گذاشته - به بیدلی تمام
 از میدان گریخت * همه اسباب بدست افواج مغل آمد * و راجه
 نودرمل و غیره امرای پادشاهی بتعاقب داؤد خان شتافتند *

دارد خان - چون بنواحی دریای چین رسید - در پای قلعه -
 که کنار نهر کنگ بود - پناه برد - و چون راه گریز مسدود بود -
 ناچار اهل و عیال را در قلعه گذاشته - خود کفن در گردن انداخته -
 و دل بر مرگ نهاده - بعزم جنگ برگشت * راجه تودرمل
 چگونگی حال را به خان خانان اعلام نمود * خان خانان باوجود
 زخمها بر جناح استعجال بانجا شتافت * اما داود خان بتوسط
 یکی از امرایان حرف صلح در میان آورد - و چون بنای آشتی
 استحکام یافت - بملاقات منعم خان رفت * خان خانان - سلوک
 مروت و فتوت مرعی داشته - کمر (و) خنجر و شمشیر مرصع
 بجواهر قیمتی بار داده - ولایت اودیس^(۱)ه و کنگ بنارس را
 به داود خان مسلم داشته - باقی ممالک را متصرف شده -
 بشوکت و عظمت تمام مراجعت فرموده - ببلد^(۲)ه نانده آمده -
 (به) امر حکومت پرداخت * چون در سفرات سابق - از عهد
 محمد بختیار خلجی تا زمان شیر شاه - بلد^(۳)ه گور پای تخت
 سلطین بنگاله بود - و بواسطه ناسازی آب و هوای آنجا با مردم
 غیر بومی - افغانان خواص پور نانده را احداث نموده نشیمن گاه حکام
 ساختند - خان خانان - بفکر تعمیر بلد^(۴)ه گور شده - بدان جا رفت -

(۱) در نسخه های قلمی کنگ و بنارس - مگر صحیح کنگ بنارس -

چه کنگ را کنگ بنارس نیز میگویند - چنانکه در آئین اکبری و

طبقات اکبری مذکور است *